

The Synergy of International Criminal Court and Regional Mechanisms to Combat the Impunity

(Type of Paper: Research Article)

Haleh Hosseini Akbarnejad*

Abstract

International criminal justice is one of the fundamental goals of the international community that considered as the subject of deferent actions at the national, regional and international levels. Although, regional mechanisms were delayed to combat the impunity compared to international and national courts and this process is very slow in Asia and America. In fact, regional judicial implementation of international norms is relatively common in the fields of international human rights and there are attempts to create a regional criminal court, such as the proposed of grant the African Court of Justice and Human Rights the criminal jurisdiction. But the importance and the necessity of these courts and their relationship to ICC is the new legal challenge. Generally, the case is admissible before the ICC if the State which has jurisdiction is unwilling or unable genuinely to carry out the investigation or prosecution. However, the important issue is: how do regional tribunals fit with the Principle of Complementarity in the Rome Statute? The answer to this question requires the proper understanding of the legal relationship between States and regional tribunals and the contextualized application of the principles of treaty interpretation enshrined in the Vienna Convention.

Keywords

Impunity, International Criminal Court, Complementarity, Regional Mechanisms.

* Assistant Prof., Department of Law, Faculty of Social Science, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. Email: Akbarnejad@soc.ikiu.ac.ir
Received: August 3, 2019 - Accepted: September 23, 2019



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

هم‌افزایی دیوان بین‌المللی کیفری و سازوکارهای منطقه‌ای برای مقابله با بی‌کیفری

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

هاله حسینی اکبرنژاد*

چکیده

عدالت کیفری بین‌المللی به‌عنوان یکی از اهداف بنیادین جامعه بین‌المللی مطرح است که در سطوح مختلف بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی در جهت تحقق آن اهتمام می‌گردد. البته در سطح منطقه‌ای قدری جدیدتر، تحرکاتی برای مقابله با بی‌کیفری دیده می‌شود که این روند در آفریقا در مقایسه با آسیا و آمریکا، با تأسیس دیوان کیفری آفریقایی سرعت بیشتری داشته است. نکته مهم ارزیابی ضرورت و تأثیرگذاری اقدامات منطقه‌ای برای مقابله با بی‌کیفری است و اینکه آیا الگوی سازوکارهای منطقه‌ای در مورد نظارت بر هجاریات حقوق بشری، در اجرای عدالت کیفری بین‌المللی نیز می‌تواند کاربرد داشته باشد یا خیر. همچنین نحوه تعامل و ارتباط مراجع قضایی (یا شبه‌قضایی) منطقه‌ای با سایر محاکم کیفری به‌خصوص دیوان بین‌المللی کیفری به‌عنوان یک چالش حقوقی جدی مطرح است، زیرا اصل صلاحیت تکمیلی در اساسنامه رم، ناظر بر اعمال صلاحیت دیوان در صورت عدم تمایل یا ناتوانی دادگاه‌های ملی در تعقیب جرائم مشمول صلاحیت دیوان است، حال سؤال کلیدی آن است که آیا این مقررره ناظر بر دادگاه‌های منطقه‌ای نیز است. پاسخ به این مسئله نیازمند درک صحیح از رابطه حقوقی میان دولت‌ها و دادگاه‌های منطقه‌ای و اعمال اصول ناظر بر تفسیر معاهدات مندرج در کنوانسیون وین ۱۹۶۹ است.

کلیدواژگان

بی‌کیفری، دیوان بین‌المللی کیفری، صلاحیت تکمیلی، نهادهای منطقه‌ای.

* استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.
Email: Akbarnejad@soc.ikiu.ac.ir

مقدمه

منطقه‌گرایی در روابط بین‌المللی، واقعیتی از زیست‌جمعی در جهان معاصر است. ایجاد سازوکارهای قضایی منطقه‌ای برای نظارت بر اجرای هنجارهای بین‌المللی در حوزه‌های حقوق بین‌الملل بشر، سرمایه‌گذاری بین‌المللی و حقوق تجارت معمول و رایج است و طی سال‌های اخیر تلاش‌هایی در زمینه حقوق بین‌الملل کیفری نیز برای ایجاد دادگاه منطقه‌ای کیفری آغاز شده که پیشنهاد اعطای صلاحیت کیفری به دیوان آفریقایی دادگستری و حقوق بشر^۱، مصداق عینی آن است. اگرچه تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری به‌عنوان یک دادگاه دائمی کیفری بین‌المللی اقدام بسیار مهمی به‌شمار می‌آید، اگرچه برخی دولت‌ها در مورد اعمال صلاحیت آن برای رسیدگی به جرائم بین‌المللی ادامه دارد. در خصوص ارزیابی عملکرد دیوان طی مدت فعالیت آن، انتقاداتی مطرح است؛ از جمله اینکه عمده تعقیبات دیوان متمرکز روی برخی دولت‌های ضعیف‌تر است و نظام همکاری دولت‌ها با آن به‌خصوص در قضایای سودان و لیبی چندان مطلوب ارزیابی نمی‌شود. از سوی دیگر دادگاه‌های کیفری ویژه نیز فعالیت مؤثری طی چند دهه اخیر داشته‌اند اما نقش آنها محدود به زمان و مکان مشخصی و صلاحیت آنها محدود است. با توجه به ملاحظات مذکور، ایده تأسیس دادگاه‌های کیفری منطقه‌ای مطرح است که البته در آفریقا جدی‌تر از سایر مناطق جهان دنبال می‌شود (Tiba, 2016: 521-522). از سوی دیگر، سوال مهم و کلیدی آن است که در صورت تأسیس دادگاه‌های کیفری بین‌المللی در سطح منطقه‌ای، چشم‌انداز همکاری نهاد‌های مذکور با دیوان بین‌المللی کیفری برای تعقیب جنایات بین‌المللی و ظرفیت حقوقی اساسنامه رم در این زمینه چگونه است. به این ترتیب در این مقاله ابتدا به بررسی کارکرد منطقه‌گرایی برای تحقق عدالت کیفری بین‌المللی و برخی اقدامات و تلاش‌های انجام‌گرفته در مناطق آسیا، آمریکا و آفریقا خواهیم پرداخت. در گام بعد، با فرض تأسیس دادگاه‌های کیفری منطقه‌ای، چشم‌انداز رابطه دیوان بین‌المللی کیفری با دادگاه‌های کیفری منطقه‌ای آتی در چارچوب اساسنامه رم و بر مبنای اصول بنیادین تفسیر مقرر در کنوانسیون حقوق معاهدات (۱۹۶۹) تبیین خواهد شد.

مبنا و کارکرد منطقه‌گرایی برای مقابله با بی‌کیفر ماندن جنایات بین‌المللی

با توجه به تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری، شاید انتظار اولیه استقبال دولت‌ها برای الحاق به آن و اهتمام جهانی برای تعقیب جنایات بین‌المللی بود، چنانکه رویکرد اتحادیه اروپا برای تقویت دیوان بین‌المللی کیفری مؤید این دیدگاه است (Vooren and others, 2013: 55) و همه دولت‌های عضو اتحادیه اروپا طی چهار سال، اساسنامه رم را امضا و تصویب کرده‌اند

1. the African Court of Justice and Human Rights

(Groenleer, 2015: 928). با وجود این در حقوق بین‌الملل، منعی برای تأسیس دادگاه‌های منطقه‌ای برای اعمال صلاحیت مقارن، مکمل یا انحصاری نسبت به دادگاه‌های بین‌المللی جهانی وجود ندارد. دولت‌ها مختارند تا به هر شیوه‌ای در چارچوب منشور ملل متحد، تعهدات بین‌المللی خود را ایفا کنند. بند ۱ ماده ۵۲ منشور ملل متحد مقرر می‌کند: «هیچ‌یک از مقررات این منشور مانع وجود ترتیبات یا آژانس‌های منطقه‌ای برای انجام امور مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که متناسب برای اقدامات منطقه‌ای باشد نیست، مشروط بر اینکه این‌گونه قراردادها یا مؤسسات و فعالیت‌های آنها با مقاصد و اصول ملل متحد سازگار باشد». پس در شرایط معمول، فرض اولیه بر جواز اعمال منطقه‌ای حقوق بین‌الملل کیفری در چارچوب نهادها و محاکم منطقه‌ای است، البته در صورت بروز تعارض میان تعهدات دولت‌ها بر مبنای منشور ملل متحد با تعهدات منبعت از دیگر ترتیبات بین‌المللی از جمله سازوکارهای منطقه‌ای، مطابق ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد، تعهدات ناشی از منشور اولویت خواهد داشت.

یکی از راهکارهای مطرح برای ایجاد سازوکارهای منطقه‌ای در زمینهٔ مقابله با بی‌کیفری (از جمله در آفریقا)، توسعهٔ صلاحیت دادگاه‌های حقوق بشری به صلاحیت کیفری بین‌المللی است. وقتی اعمال صلاحیت کیفری به‌طور مستقیم مقدور نباشد، اعمال صلاحیت شبه‌قضایی راهکار مناسبی به‌نظر می‌رسد (Huneus, 2013: 107). این رویکرد (توسعهٔ صلاحیت یک دادگاه بین‌المللی به قلمرو حقوق بین‌الملل کیفری) به لحاظ تاریخی، در زمان تأسیس دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی نیز مطرح شد و به موجب طرحی پیشنهاد شد که دیوان صلاحیت رسیدگی به موضوعات کیفری را نیز داشته باشد و انجمن حقوق بین‌الملل^۱ نیز اساسنامه‌ای را برای دادگاه کیفری بین‌المللی به‌عنوان بخشی از دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی ارائه کرد (Alter, 2013: 54). با وجود این، این بدان معنا نیست که دیگر نهادهای منطقه‌ای از الگوهای دیگر پیروی نکنند (Tiba, 2016: 535, 547).

به این ترتیب، تأسیس یک نمونه دادگاه کیفری بین‌المللی منطقه‌ای در آفریقا، در آینده‌ای نه چندان دور با تصویب پروتکل اصلاحی اساسنامهٔ دیوان آفریقایی دادگستری و حقوق بشر توسط دولت‌ها امکان‌پذیر خواهد شد. اما سؤال کلیدی آن است که آیا تأسیس دادگاهی مشابه در دیگر مناطق جهان از جمله آسیا و آمریکا نیز قابل تصور است یا خیر؟ پاسخ به این پرسش، اندکی دشوار است، زیرا این امر از یک سو، به تعارض‌های احتمالی میان صلاحیت دادگاه‌های کیفری منطقه‌ای با دیگر مراجع قضایی و رویکرد دیوان بین‌المللی کیفری در حل تعارض‌های مذکور بستگی دارد و از سوی دیگر با انسجام و کارآمدی سازوکارهای موجود در مناطق مختلف جهان مرتبط است که در این بخش مرور اجمالی بدان خواهیم داشت.

1. The International Law Association

۱. منطقه آسیا و اجرای عدالت کیفری بین‌المللی

با اینکه حدود نیمی از جمعیت جهان در منطقه آسیا ساکن هستند، اما درصد عضویت این دولت‌ها در دیوان بین‌المللی کیفری بسیار کم است، به نحوی که از ۱۰ دولت عضو اتحادیه ملل آسیای جنوبی (آسه‌آن)^۱ فقط دو دولت (کامبوج و فیلیپین) اساسنامه دیوان را تصویب کرده‌اند. همچنین به جز اردن، عدم مشارکت دولت‌های عربی نیز قابل تأمل است. به‌طور کلی عدم الحاق به اساسنامه رم توسط دولت‌های منطقه آسیا-اقیانوسیه به‌منزله یکی از چالش‌های جهانشمولی دیوان بین‌المللی کیفری قلمداد شده است. البته چشم‌انداز آتی ارتباط این منطقه با دیوان در جهت برقراری توازن منطقه‌ای تا حدودی امیدوارکننده ارزیابی می‌شود.

در تحلیل چرایی عدم الحاق و مشارکت دولت‌های این منطقه در نظام دیوان بین‌المللی کیفری، این مسئله مطرح است که آیا دلایل سیاسی یا عوامل حقوقی مانع از این اقدام هستند؟ در پاسخ می‌توان قائل به نوعی تفکیک شد، در مورد برخی دولت‌ها مانند چین، دلیل اصلی عدم مشارکت، ملاحظات حقوقی است و به‌کرات از سوی حقوقدانان این کشور مطرح شده و تا حدودی در جایگاه وی به‌عنوان یکی از اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز انعکاس داشته است. مهم‌ترین دلایل ارائه‌شده از سوی مقامات چینی برای عدم الحاق به دیوان بین‌المللی کیفری عبارت‌اند از:

اول، صلاحیت دیوان مبتنی بر اصل پذیرش داوطلبانه نیست، اساسنامه رم تعهداتی بر دولت‌های غیرعضو بدون رضایت ایشان تحمیل می‌کند که ناقض اصل حاکمیت ملی و کنوانسیون حقوق معاهدات وین ۱۹۶۹ است. اصل صلاحیت تکمیلی به‌عنوان یکی از چالش‌برانگیزترین موارد، به دیوان این اختیار را می‌دهد که در مورد احراز تمایل یا توانایی دولت برای رسیدگی مقتضی در مورد اتباع خود، ورود کند.

دوم، تعریف موسع جنایات جنگی از جرائم ارتكابی در مخاصمات بین‌المللی و داخلی، از دیگر موارد مورد انتقاد دولت چین است، همچنین تعاریف ارائه‌شده از این جنایات، موسع‌تر از حقوق عرفی مندرج در پروتکل الحاقی دوم ارزیابی شده است.

سوم، در اساسنامه رم جنایات علیه بشریت، فارغ از ارتكاب در زمان مخاصمه مسلحانه تعریف شده‌اند، درحالی‌که از منظر دولت چین در حقوق عرفی چنین نیست. همچنین فهرست افعال ممنوعه به‌عنوان مصادیق جنایات علیه بشریت، بیشتر انعکاس‌دهنده حقوق بین‌الملل بشر و نه حقوق بین‌الملل بشردوستانه است.

چهارم، دولت چین قائل است که با شمردن جنایت تجاوز به‌عنوان یکی از موارد تحت صلاحیت دیوان، درصد اعمال قدرت شورای امنیت ملل متحد هستند.

1. the Association of Southeast Asian Nations (ASEAN)

پنجم، اختیار دادستان (ذیل ماده ۱۵ اساسنامه) برای شروع رسیدگی بر مبنای شکایت دولت یا ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت، بیش از رعایت بی‌طرفی و عدالت، صبغه سیاسی خواهد داشت. علاوه بر ملاحظات حقوقی و سیاسی، عدم الحاق بسیاری از دولت‌های آسیایی مبتنی بر توجهات فرهنگی و ارزشی است، از جمله برخی مهم‌ترین این دلایل که از سوی برخی حقوقدانان مطرح شده، عبارت است از:

اول، شیوه‌های سنتی حل و فصل اختلاف در آسیا همچنان در برخی زمینه‌ها مورد اقبال قرار دارد و همین رویکرد، انگیزه برخی دولت‌ها برای الحاق به اساسنامه رم را می‌کاهد. دوم، نظام‌های عدالت کیفری در برخی کشورهای منطقه با چالش و معضلاتی مواجه است. سوم، از منظر برخی دولت‌های آسیایی، موضوع عدالت کیفری به‌عنوان یک مسئله حاکمیتی ملحوظ می‌شود که اساساً داخل در حوزه اختیارات داخلی دولت و مصون از هر گونه مداخله خارجی است.

چهارم، تنوع و تکثر بسیار زیاد در منطقه آسیا-اقیانوسیه مانع از طرح بحث در مورد عدالت کیفری در چارچوب بین‌المللی و منطقه‌ای می‌شود.

فارغ از قضاوت در مورد دلایل حقوقی و فرهنگی عدم الحاق دولت‌های منطقه به اساسنامه رم، سومین ملاحظه کلی برای عدم مشارکت، برداشت‌هایی است که از اصل صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری دارند، در حالی که قابلیت پذیرش دعوا در دیوان منوط به احراز عدم تمایل یا ناتوانی دولت ذی‌صلاح برای تحقیق یا تعقیب است. بنابراین، دولت‌های این منطقه باید از طریق تقویت نظام‌های قضایی داخلی، اعتماد به نفس خود را بالا ببرند و در صورت وجود استانداردهای مقبول، از اعمال صلاحیت دیوان بر موضوعات تحت حاکمیت خود بیم نداشته باشند. به هر حال، اصل صلاحیت تکمیلی دیوان (ماده ۱۷ اساسنامه) به‌منزله شمشیر دولبه‌ای ارزیابی شده است که از یک سو، دولت‌ها را به بهبود نظام قضایی داخلی و ایجاد ظرفیت حقوقی و اجرایی لازم ترغیب خواهد کرد و از سوی دیگر در منطقه آسیا، مانعی جدی برای دولت‌ها به خصوص دولت‌های در حال توسعه به‌منظور الحاق به اساسنامه رم به‌شمار می‌آید (Nakanishi, 2017: 108-110).

با اینکه دولت‌های آسیایی، تمایل چندانی به مشارکت با دیوان نداشته‌اند، اما تاکنون چهار وضعیت مرتبط با منطقه آسیا در دیوان مطرح شده است که عبارت‌اند از: وضعیت جمهوری کره، وضعیت اوکراین، وضعیت افغانستان و کشتی‌های ثبت‌شده توسط کامرون، گرجستان و کامبوج. این وضعیت‌ها در مراحل مختلف تحقیق و رسیدگی هستند و بنابر طبقه‌بندی دادستانی دیوان، مراحل مختلف این وضعیت‌ها به ترتیب ذیل است:

مرحله اول، مشتمل بر ارزیابی اولیه همه اطلاعات در مورد جنایات ادعایی مطرح مطابق ماده ۱۵ اساسنامه است (وضعیت کره)؛

مرحله دوم، شروع رسمی بررسی اولیه دیوان و انجام تحقیق در مورد احراز پیش شرط‌های لازم جهت اعمال صلاحیت دیوان مطابق ماده ۱۲ است و اینکه آیا جرائم ادعایی مشمول صلاحیت موضوعی دیوان قرار دارد یا خیر (وضعیت اوکراین)؛

مرحله سوم، تمرکز روی قابلیت پذیرش دعوا در قضایای مطرح با توجه به شدت جرائم و اصل صلاحیت تکمیلی دیوان است (وضعیت افغانستان)؛

مرحله چهارم، بررسی مصالح مقتضیات عدالت است تا دادستان در نهایت در مورد وجود دلایل معقول برای شروع تحقیق مجاب شود (وضعیت کشتی‌های ثبت‌شده توسط کامرون، گرجستان و کامبوج) (Nakanishi, 2017: 108-109).

و اما در خصوص منطقه آسیا سؤال کلیدی آن است که آیا امید آن می‌رود که دولت‌های بیشتری به عضویت دیوان درآیند؟ اقدامات ترویجی شورای اروپا در این منطقه قابل تأمل است، در ژوئن ۲۰۰۹، شورای اروپا راهبرد اتحادیه اروپا برای آسیای مرکزی^۱ را تصویب کرد و در سال ۲۰۰۹، اتحادیه اروپا اظهار داشت: «برای ترویج حفظ صلح و عدالت بین‌المللی، اتحادیه اروپا و دولت‌های عضو آن مصمم هستند که تجربیات خود در رابطه با ضرورت تصویب اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و مقابله با جنایات بین‌المللی را در چارچوب حقوق بین‌الملل با دولت‌های آسیای مرکزی تبادل کنند» (GS of EU, 2009: 16-17). پیرو این راهبرد، نشست آسیای-اروپایی^۲ به‌عنوان دیدار غیررسمی میان دولت‌های اتحادیه اروپا و ۲۱ دولت آسیایی و دبیرکل آسه‌آن برای گفت‌وگو با موضوع دیوان بین‌المللی کیفری برگزار شد. در ششمین نشست آسیای-اروپایی در سال ۲۰۰۶ با حضور رهبران دولت‌های مذکور، بر ضرورت تضمین عدم بی‌کیفری برای جدی‌ترین جنایات بین‌المللی و نقش دیوان بین‌المللی کیفری تأکید شد.^۳ البته بعد از آن تمرکز بیشتر نشست آسیای-اروپایی از دیوان بین‌المللی کیفری، روی مبارزه با دزدی دریایی و جرائم سایبری تغییر جهت داد (Nakanishi, 2017: 110).

از سال ۲۰۰۲، اتحادیه اروپا تلاش زیادی برای ترغیب دولت‌های غیرعضو جهت الحاق به اساسنامه رم انجام داده و در نتیجه این تلاش‌ها تعداد دولت‌های غیرعضو از جمله دولت‌های آسیایی مانند ژاپن و مولداوی افزایش یافته است. صرف‌نظر از جلب مشارکت دولت‌ها در آسیای جنوب شرقی، برای بهبود ارتباط دولت چین با دیوان بین‌المللی کیفری نیز چشم‌انداز مطلوبی از سوی برخی حقوقدانان پیش‌بینی شده است، چنانکه تصریح کرده‌اند که مشارکت فعال دولت چین در تلاش‌های جهانی به‌خصوص در زمینه مداخلات چندجانبه بشردوستانه، احتمال همکاری این دولت با دیوان بین‌المللی کیفری را افزون ساخته است (Hafetz, 2014: 54). نقطه

1. the EU Strategy for Central Asia

2. the Asia-Europe Meeting (ASEM)

3. ASEM 6 (10-11 September 2006), Chairman's Statement of the Sixth Asia-Europe Meeting, Helsinki, p. 4, para. 12.

تمرکز دیگر برای جلب اطمینان و تقویب مشارکت دولت‌های آسیایی، تمرکز روی بحث حقوق بشر است و اینکه ایجاد ترتیبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای اهتمام به رعایت و تضمین حقوق بشر جهانشمول همواره به‌عنوان دغدغه‌ای جدی در کل جهان از جمله آسیا مطرح بوده است و در این زمینه می‌توان به اعلامیه حقوق بشر آسه‌آن اشاره داشت که در بیست‌ویکمین اجلاس آسه‌آن در نوامبر ۲۰۱۲ تصویب شد (Nakanishi, 2017: 122).

۲. منطقه آمریکا و اجرای عدالت کیفری بین‌المللی

در چارچوب سازمان کشورهای آمریکایی، فقدان نهاد مقابله با جرائم جدی و مهم در این منطقه از چند دهه قبل به‌عنوان دغدغه‌ای جدی مطرح بوده است تا به این ترتیب همکاری دولت‌های منطقه برای مقابله با جرائمی مانند تولید، قاچاق و مصرف مواد غیرقانونی جلب شود (Bassiouni, 1999: 17-18). امروز وجود دادگاه‌های منطقه‌ای به‌عنوان نهاد تکمیل‌کننده دادگاه‌های ملی و بین‌المللی به‌منزله یک ضرورت توسط حقوقدانان در منطقه آمریکا مورد تأکید است. البته در مقابل برخی منتقدان، مطرح کرده‌اند که وجود دادگاه منطقه‌ای ممکن است در رابطه با مشروعیت، ظرفیت‌سازی و توسعهٔ هنجارهای ماهوی و جرم‌انگاری افعال در رویه داخلی دولت‌ها اختلال ایجاد کند. به‌علاوه، برخی دولت‌ها ممکن است با اعمال صلاحیت دادگاه منطقه‌ای (یا بین‌المللی) بر اتباع خود مخالف باشند و آن را تحدید حاکمیت ملی خود قلمداد و از عضویت در معاهدات مزبور احتراز کنند. با وجود این، با فقدان چنین محاکمی، امکان تعقیب و محاکمه برخی جنایتکاران به‌دلیل پاره‌ای نواقص در نظام‌های قضایی ملی منتفی خواهد بود، چنانکه در مورد جنایات ارتكابی در یوگسلاوی و رواندا شاهد آن بوده‌ایم و مهم‌ترین مبنای تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری نیز همین امر است. (Lloyd, 2018: 233) به این ترتیب، ارتقای حقوق بشر، حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر و همکاری در زمینه صلح و موضوعات دفاعی و اصلاح نظام‌های قضایی از جمله محورهای جدید و مورد تأمل در منطقه آمریکا است. امکان ایجاد یک دادگاه منطقه‌ای دائمی و مستقل برای رسیدگی به جرائم فراملی از دیگر موضوعات مطرح طی چند سال اخیر در منطقه آمریکا است، تأسیس دادگاهی که مکمل نظام‌های قضایی ملی است و به تحقیق و تعقیب در مورد مرتکبان جرائم جدی بپردازد. الگوی مطرح آن است که مشابه دیوان بین‌المللی کیفری، یک دادگاه منطقه‌ای به‌عنوان ارگان سازمان کشورهای آمریکایی و از طریق انعقاد یک موافقت‌نامه توسط مجمع عمومی آن تشکیل شود. توجه تأسیس دادگاه منطقه‌ای در آمریکا عبارت است از: کاهش وقت و هزینه و اقدام سریع و مقتضی برای پاسخ به جرائم (Creagan, 2011: 237). علاوه بر این، سازمان کشورهای آمریکایی،

1. the ASEAN Human Rights Declaration (adopted at the 21st the ASEAN summit in November 2012)

اراده جدی خود را برای تقویت نهادهای مستقل با کارکرد قضایی نشان داده است، چنانکه دادگاه آمریکایی حقوق بشر به عنوان رکن اصلی سازمان، در زمینه بخشی از مأموریت سازمان که ارتقا و حمایت از حقوق بشر است، عملکرد قابل قبولی داشته است.^۱ دیوان آمریکایی حقوق بشر برای اجرای کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر در سال ۱۹۷۹ تأسیس شد و نقش قضایی و مشورتی دارد. با وجود برخی انتقادات، در مجموع عملکرد و رویه دیوان آمریکایی حقوق بشر به عنوان یک نهاد منطقه‌ای در راستای ارتقای حقوق بشر، بسیار حیاتی و ضروری ارزیابی شده است و از این تجربه مطلوب، برخی حقوقدانان چشم‌انداز تأسیس دادگاه کیفری منطقه‌ای مستقل برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی را نیز در منطقه آمریکا، مثبت و امیدوارکننده ارزیابی کرده‌اند. در دهه ۱۹۹۰، دولت‌های آمریکای لاتین ایده تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی در این منطقه را در مورد تروریسم و جرائم مواد مخدر ارائه کردند (Bassiouni, 17-18: 1999)، البته این ایده همچنان نیز مطرح است. در واقع از آن زمان سازمان کشورهای آمریکایی، امکان تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی منطقه‌ای را مورد توجه قرار داده است. با وجود این، تاکنون اقدام مؤثری در این زمینه در منطقه آمریکا صورت نگرفته است، این در حالی است که با تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری در سال ۱۹۹۸ نیز صلاحیت رسیدگی به تروریسم و جرائم مواد مخدر به دیوان اعطا نشد (Tiba, 2016: 547). بنابر پیش‌بینی برخی حقوقدانان، اعضای سازمان کشورهای آمریکایی شاید در آینده از تأسیس دادگاهی با صلاحیت موسع کیفری برای رسیدگی به جنایات فراملی و بین‌المللی حمایت کنند و روی تأسیس دیوان آمریکایی دادگستری کیفری^۲ به عنوان اقدام منطقه‌ای مؤثر برای مقابله با جرائم مذکور اتفاق نظر داشته باشند. اولین گام برای حرکت به این سمت و سو، اتفاق نظر در مورد شناسایی و تعریف جرائم مشمول صلاحیت این دیوان در نظام‌های قضایی ملی و منطقه‌ای است. در مورد دیوان آمریکایی کیفری، این ایده مطرح است که صلاحیت دیوان باید مشتمل بر جرائمی باشد که تعقیب و پیشگیری و نیز آثار مستقیم یا غیرمستقیم آنها مرتبط با بیش از یک دولت باشد، البته مصادیق این جرائم با توجه به مناسبات و مقتضیات این منطقه، عبارت‌اند از: قاچاق مواد مخدر غیرقانونی، فعالیت کشتی یا شبه‌کشتی‌های شناور بدون تابعیت، تولید غیرقانونی سلاح، قاچاق غیرقانونی سلاح، قاچاق انسان، پولشویی و تروریسم. به این ترتیب، در شرایط کنونی صلاحیت موضوعی دیوان کیفری آمریکایی، بسیار مضیق‌تر از صلاحیت موضوعی دیوان بین‌المللی کیفری ملحوظ است و فقط شامل برخی مصادیق جنایات بین‌المللی مندرج در اساسنامه رم است و دلیل این امر را شاید بتوان در رویکرد محدود به مقابله با جرائم فراملی رایج و مورد دغدغه بیشتر در این منطقه تحلیل کرد.

۱. ماده ۱۰۶ منشور سازمان کشورهای آمریکایی.

2. An Inter-American Court of Criminal Justice (Inter-ACrtCJ)

علاوه بر این، مؤثر و کارآمد بودن دیوان آمریکایی کیفری، تا حد زیادی به اراده دولت‌ها برای شناسایی مشروعیت اختیارات آن منوط است. پذیرش صلاحیت و اقتدار دیوان، از طریق حمایت مالی اعضای سازمان کشورهای آمریکایی احراز خواهد شد که بی‌شک مستلزم صرف بودجه بیشتر از مقدار مصوب برای شرایط معمول است.^۱ با وجود این، همکاری لازم، فراتر از تأیید اختیارات یا ملاحظات بودجه است. استقلال دادستان، صرف‌نظر از شفافیت اقدامات دولتی که برای احترام به حاکمیت قانون ضروری است، مستلزم امکان طرح دعاوی در دیوان آمریکایی کیفری برای تحقیق و تعقیب است. درخواست فردی دولت‌ها یا مجمع عمومی سازمان کشورهای آمریکایی می‌تواند توسط دادستان به شیوه‌ای مشابه دیوان بین‌المللی کیفری بررسی شود. البته به نظر می‌رسد همچنان مقاومت جدی دولت‌ها با استناد به اصل حاکمیت ملی برای تأسیس دادگاه کیفری موازی دادگاه‌های داخلی در این منطقه وجود دارد و عزم راسخ برای همکاری با دیوان در انجام تحقیقات و تعقیب و بازداشت متهم محرز نیست (Meyer, 2013: 5-7) و این امر در مورد برخی دولت‌های عضو سازمان کشورهای آمریکایی به خصوص ایالات متحده آمریکا جدی‌تر مطرح است.

یکی از محورهای قابل تأمل در خصوص دیوان آمریکایی کیفری، شناسایی صلاحیت جهانی برای این مرجع قضایی به‌عنوان نقطه‌ای محوری و کلیدی است.^۲ صلاحیت جهانی به‌عنوان یکی از عوامل توسعه صلاحیت محاکم ملی برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی به‌شمار می‌آید، اگرچه همچنان برای برخی دولت‌ها، پدیده ناخوشایندی تلقی می‌شود. (Lloyd, 2018: 235-237)

۳. منطقه آفریقا و اجرای عدالت کیفری بین‌المللی

دولت‌های آفریقایی در شکل‌گیری و تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری نقش کلیدی داشته‌اند. از ۵۳ کشور آفریقایی، ۴۷ کشور در کنفرانس رم شرکت کردند (Merwe, 2014: 31-32). علاوه بر مشارکت فعال در کنفرانس رم، در لازم‌الاجرا شدن اساسنامه این دیوان نیز گام مؤثری

۱. مواد ۵۴ و ۵۵ منشور سازمان کشورهای آمریکایی.

۲. تاکنون مسئله اعمال صلاحیت جهانی برای دادگاه‌های ملی مطرح بوده است، البته در اساسنامه رم نیز مقرر صریحی در این زمینه وجود ندارد. اما انتظار می‌رود که با افزایش تعداد دولت‌هایی که صلاحیت دیوان را پذیرفته‌اند، اعمال اصل صلاحیت جهانی نیز با اقبال محاکم ملی مواجه شود، البته ارزیابی دقیق در این باره در رویه آتی دیوان معلوم خواهد شد. اما نکته مهم آن است که برخی حقوقدانان انتظار دارند که آثار عملی صلاحیت تکمیلی دیوان بر نظام‌های قضایی ملی در رسیدگی به جنایات بین‌المللی، تا حدود زیادی زمینه تعدیل موانع و رفع معضلات پیش‌روی اصلاً صلاحیت جهانی را فراهم خواهد آورد و به این ترتیب، مقابله با بی‌کیفری جرائم بین‌المللی، موجب ایجاد و تقویت رابطه‌ای موزون و هماهنگ میان صلاحیت دادگاه‌های ملی و دیوان بین‌المللی کیفری گردد. برای مطالعه بیشتر، رک: زمانی و حسینی اکبرنژاد، ۱۳۸۸: ۲۲۰-۲۱۶.

برداشته‌اند، زیرا از ۶۰ سند تصویب، ۲۰ مورد یعنی یک‌سوم، متعلق به کشورهای آفریقایی بوده است. تعقیب برخی از سران دولت‌های آفریقایی توسط دیوان بین‌المللی کیفری، موجب ناخرسندی عمیق آنها شد، به حدی که رئیس دیوان اتحادیه آفریقا، دادستان دیوان بین‌المللی را متهم کرد که دیوان تنها آفریقایی‌ها را تحت تعقیب قرار می‌دهد.^۱ همچنین یکی از آثار سوء تفاهم دولت‌های آفریقایی از دیوان بین‌المللی کیفری، طرح خروج از اساسنامه دیوان است که در نتیجه نوعی عدم اعتماد به دیوان تلقی شده است.^۲ با توجه به آسیب‌های بالقوه خروج معذور دولت‌های آفریقایی از دیوان بین‌المللی کیفری، برخی حقوقدانان قائل‌اند که دادستانی دیوان باید عدم توازن جغرافیایی دولت‌های عضو دیوان را مورد توجه قرار دهد تا مشروعیت جامعه‌شناختی و ماهوی برای اعضای دیوان به‌خصوص دولت‌های عضو تضمین گردد.

(Nakanishi, 2017: 120-122) موضوع تأسیس احتمالی دیوان کیفری آفریقایی در چنین اوضاع و احوالی مطرح شد و در واقع تأسیس آن باید به‌منزله واکنش این دولت‌ها به رویکرد ادعایی آنها نسبت به دیوان بین‌المللی کیفری ارزیابی شود (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۳: ۹۵، ۹۷). با لازم‌الاجرا شدن پروتکل مالابو، بخش حقوق بین‌الملل کیفری دیوان آفریقایی دادگستری و حقوق بشر شروع به کار خواهد کرد. پروتکل مالابو، صلاحیت مکانی دیوان را محدود به قاره آفریقا کرده است و از نظر زمانی، نسبت به جنایات ارتكابی بعد از تودیع پانزدهمین سند تصویب صلاحیت دارد. اما نوآوری آن، امکان اعمال صلاحیت دیوان نسبت به اشخاص حقوقی علاوه‌بر اشخاص حقیقی است. همچنین در پروتکل صلاحیت موضوعی موسعی برای دیوان لحاظ شده است که به موجب آن دیوان برای رسیدگی به ژنوسید، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی، دزدی دریایی، تروریسم، مزدوری، فساد، پولشویی، قاچاق انسان، قاچاق مواد مخدر، قاچاق پسماندهای خطرناک، بهره‌برداری غیرقانونی از منابع طبیعی، جنایات مربوط به تغییر حکومت برخلاف قانون اساسی و جنایت ژنوسید صلاحیت دارد (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۷: ۲۷۲-۲۷۱).

توسعه صلاحیت کیفری برای دیوان آفریقایی دادگستری و حقوق بشر و مردم، متضمن پیام مهم و کلیدی است که دادرسی بین‌المللی در موضوعات مختلف مانند حقوق بشر، اختلافات بین‌الدولی و موضوعات حقوق کیفری بین‌المللی می‌تواند ذیل چتر یک نهاد قضایی انجام گیرد (Cannon et al., 2016: 10)، البته قضاوت نهایی در مورد کارآمدی این رهیافت، مستلزم گذشت

۱. عدم همکاری دولت‌های آفریقایی با دیوان بین‌المللی کیفری، به مرور و با شدت گرفتن تنش‌ها از زمان صدور حکم جلب عمرالبشیر مشهود شد که در عمل واکنش دیوان بر این نیز در پی داشت. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: صالحی، ۱۳۹۶: ۷۸-۷۲

۲. موضوع کناره‌گیری و خروج دولت‌های آفریقایی از دیوان بین‌المللی کیفری از جهات حقوقی و سیاسی اهمیت زیادی دارد که در سال‌های اخیر مورد توجه حقوقدانان قرار گرفته است. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: رمضانی قوام‌آبادی و بهمنی، ۱۳۹۶: ۱۰-۹

زمان است، اما تا همین مرحله نیز توسعه صلاحیت و اختیارات سازوکارهای منطقه‌ای برای رسیدگی‌های کیفری بین‌المللی به‌عنوان مطالبه‌ی جدی مطرح است. از جمله مهم‌ترین دلایل تأسیس دادگاه‌های بین‌المللی، ایجاد و طراحی نهادهای بین‌المللی برای حل معضلات همکاری و ضرورت الزام دولت‌ها به ایفای تعهدات بین‌المللی خود است. همین مبنا در مورد تشکیل دادگاه‌های منطقه‌ای با ملاحظات صلح و امنیت بین‌المللی نیز قابل استناد است. در مقدمه پروتکل اصلاحی پروتکل اساسنامه دیوان آفریقایی دادگستری و حقوق بشر^۱ به تحقق اهداف معینی در منطقه اشاره شده است: اقدام برای حل اختلافات از طرق صلح‌آمیز، اقدام برای ترویج صلح، امنیت و ثبات در آفریقا و حمایت از حقوق بشر و مردم مطابق منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم و دیگر اسناد مرتبط، اقدام برای رسیدگی به جنایات مهم بین‌المللی پیرو تصمیم جمعی و البته اقدام برای مبارزه با بی‌کیفری. در پروتکل اصلاحی، صریحاً دیوان به‌عنوان یک ارگان مهم اتحادیه آفریقا با مسئولیت تحقق اهداف بنیادین سازمان منطقه‌ای شناخته می‌شود (Tiba, 2016: 529-531) به این ترتیب، در صورت عدم تمایل یا ناتوانی دولت صلاحیت‌دار به اجرای تحقیق یا تعقیب جنایات بین‌المللی و عدم همکاری آنها با دیوان بین‌المللی کیفری، تأسیس دیوان کیفری آفریقایی می‌تواند به‌عنوان جایگزین مطمئن لحاظ شود. اتحادیه آفریقا، بستر مناسبی است تا در صورت لزوم بتواند چنین مرجع دائمی را ایجاد کند. اتحادیه آفریقا با به‌کارگیری ظرفیت‌های دیوان آفریقایی حقوق بشر درصدد توسعه صلاحیت‌های دیوان مزبور و تسری آنها نسبت به جنایات بین‌المللی است (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۱۳-۱۱۲) و اما رابطه دیوان با دیگر مراجع قضایی یا غیرقضایی ذی‌ربط مسئله بسیار مهمی است که فروض مختلف آن ذیل صلاحیت تکمیلی دیوان با محاکم ملی، دادگاه‌های کیفری موردی و کمیته‌های حقیقت‌یاب بررسی شده است^۲ و در صورت شروع رسیدگی به جنایات بین‌المللی در دیوان آفریقایی حقوق بشر نیز موضوع حل تعارض صلاحیت آن با صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری مطرح خواهد بود که در بخش بعد به تفصیل بررسی خواهد شد.

1. Draft Protocol on Amendment to the Protocol of the Statute of the African Court of Justice and Human Rights, STC/Legal/Min/7 (I) Rev. 1, Preamble

۲. رابطه دیوان با محاکم ملی، ذیل تعارض صلاحیت عمودی دیوان با محاکم ملی مطرح است. همچنین منظور از دادگاه‌های موردی کیفری، محاکم کیفری بین‌المللی ویژه برای یوگسلاوی سابق و روندا است که اساسنامه رم ظاهراً راه‌حلی در مورد ارتباط بین دادگاه‌های مذکور و دیوان ارائه نکرده است. در مورد کمیته‌های حقیقت‌یاب، با توجه به اینکه مراجع حقوقی نیستند، کاربرد عنوان تعارض صلاحیت صحیح نیست و منظور از تعارض صلاحیت، شناسایی احکام صادره از سوی آنها مبنی بر عفو عمومی است و اینکه آیا دیوان بین‌المللی کیفری عفو صادره را به‌عنوان دفاع برای متهم مورد پذیرش قرار خواهد داد یا خیر. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: رضوی فرد و نصرالهی شهری، ۱۳۹۵: ۴۹-۴۲

ظرفیت حقوقی اساسنامه رم برای تعقیب منطقه‌ای جنایات بین‌المللی

با توجه به امکان ایجاد دادگاه‌های منطقه‌ای برای تعقیب جنایات بین‌المللی، مسئله مهم و کلیدی، بررسی چشم‌انداز مواجهه دیوان بین‌المللی کیفری با دادگاه‌های مزبور است که ذیل اصل صلاحیت تکمیلی و تفسیر ماده ۱۷ اساسنامه قابل تحلیل است. تصمیمات دیوان ناظر بر قابلیت پذیرش در برخی قضایا^۱، توجه مجامع علمی و آکادمیک را در مورد صلاحیت تکمیلی دیوان جلب کرد و بر همین اساس دیدگاه‌های مختلفی در تأیید یا نقد رویه دیوان ابراز شد. اما موضوع محل بحث در این مقاله آن است که رسیدگی‌های دادگاه‌های منطقه‌ای چگونه با ماده ۱۷ اساسنامه، تحلیل و تطبیق داده می‌شود؟ به عبارت دیگر، آیا تعقیب کیفری واقعی جرائم توسط یک دادگاه منطقه‌ای به منزله «قضیه مورد تعقیب توسط دولت ذی‌صلاح برای رسیدگی...» مطابق بند «الف» پاراگراف ۱ ماده ۱۷ اساسنامه تلقی می‌شود؟ برای پاسخ مستدل و متقن به این چالش، ناگزیر از ارجاع به اصول تفسیر معاهدات مندرج در ماده ۳۱ کنوانسیون وین هستیم. در وضعیت کنونی شاید مصداق آن بیشتر ناظر بر صلاحیت دیوان آفریقایی حقوق بشر باشد، ولی بعید نیست که در آینده‌ای نزدیک، دادگاه‌های منطقه‌ای دیگری نیز تأسیس شوند که واجد صلاحیت رسیدگی به جرائم مندرج در اساسنامه رم باشند و به این ترتیب با دیوان تداخل صلاحیتی حاصل شود.^۲ این موضوع با تمهید چنین صلاحیتی برای دیوان آفریقایی حقوق بشر، یا دادگاه‌هایی که توسط دو یا چند دولت به‌طور موقت یا دائمی برای تعقیب جنایات بین‌المللی تأسیس شوند، توسعه خواهد یافت و به همین دلیل حل این تعارض به‌عنوان یک چالش حقوقی آتی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است (Jackson, 2016: 1061-1062). در واقع مسئله آن است که آیا رسیدگی در دیوان آفریقایی حقوق بشر مانع از رسیدگی دیوان بین‌المللی کیفری خواهد شد یا خیر؟ (Marari, 2013: 15). مبنای بررسی و تحلیل در این مقاله حول محور تفسیر اصولی از مفاد ماده ۱۷ اساسنامه رم است که یک بحث فنی و پیچیده است و فراتر از حوزه حقوق بین‌الملل کیفری، مرتبط با موازین حقوق معاهدات بین‌المللی خصوصاً مبحث تفسیر و اصول حاکم بر آن خواهد بود.

1. Kenyatta, Gaddafi and Gbagbo Cases

۲. موضوع تداخل صلاحیت و تأثیرگذاری متقابل مراجع قضایی در سطوح مختلف مانند صلاحیت دادگاه‌های مختلط با دیوان بین‌المللی کیفری و محاکم ملی از جمله مباحث مهم است که ثمرات علمی نیز دارد. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: میرمحمد صادقی و رحمتی، ۱۳۹۷: ۲۰-۱۳.

۱. تکمیلی بودن صلاحیت دیوان نسبت به دادگاه‌های منطقه‌ای بر مبنای قواعد

حقوق بین‌الملل عام

با توجه به پاراگراف ۱۰ مقدمه و ماده ۱ اساسنامه رم، بند «الف» پاراگراف اول ماده ۱۷ در خصوص عدم قابلیت پذیرش دعوا مقرر می‌کند: «آن موضوع توسط دولتی که بر آن صلاحیت دارد، در دست تحقیق یا تعقیب است، مگر اینکه آن دولت حقیقتاً مایل یا قادر به اجرای تحقیق یا تعقیب نباشد». حال سؤال این است که تعقیب یک موضوع در دادگاه منطقه‌ای، آیا مشمول بند «الف» پاراگراف اول ماده ۱۷ می‌شود یا خیر؟ برای پاسخ، ارجاع به ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات وین لازم است که انعکاس حقوق عرفی و مورد استناد دادگاه‌های بین‌المللی در مسائل پیچیده تفسیری بوده است.^۱ نکته قابل تأمل آن که تاکنون ماده ۳۱ مورد استناد دیوان بین‌المللی کیفری نیز در چند قضیه قرار گرفته است که از جمله می‌توان به قضیه «لوبانگو» (ICC-01/04-01/06, 2007: para. 276) و «ژان پیر بمبا» (ICC-01/05-01/08, 2009: para. 361) اشاره کرد. البته پیش از این، لازم است در مورد ماهیت اساسنامه رم به‌عنوان معاهده بین‌المللی تأملی داشته باشیم، معاهده در یک تعریف موسع مشتمل بر یک سند بین‌المللی مؤید نظام و روابط حقوقی جدید است که ساختار و مناسبات لازم را نیز ایجاد می‌کند.^۲ به این ترتیب اساسنامه رم به‌عنوان سند مؤسس دیوان بین‌المللی کیفری، یک معاهده محسوب می‌شود و در خصوص تفسیر ماده ۱۷ آن، رویکرد مورد تأکید تفسیر براساس هدف و موضوع اساسنامه است (Jackson, 2016: 1063-1065).

البته اعمال مفاد کنوانسیون حقوق معاهدات در مورد اساسنامه رم مستلزم رعایت این ملاحظه است که اصولی از تفسیر مورد توجه قرار گیرند که با ماهیت اساسنامه به‌عنوان یک سند کیفری نیز هماهنگ باشند (Cassese, 2009: 44-45). به‌طور نمونه، اصل تفسیر به نفع متهم ایجاد می‌کند که در موارد ابهام، مفاد سند به نفع مدعی علیه تفسیر شود.^۳ با وجود این، اصول اختصاصی مزبور بر جنبه‌های ساختاری اساسنامه رم از جمله ماده ۱۷ تأثیر مستقیم ندارد. مطابق

۱. در خصوص جایگاه ماده ۳۱ در حقوق عرفی، رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نقض‌های ادعایی از حقوق حاکمیتی در دریای کارائیب (نیجریه-کلمبیا) در ۱۷ مارس ۲۰۱۶ قابل تأمل است. در خصوص استناد دیوان بین‌المللی کیفری به ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات، می‌توان به قضایای لوبانگو
۲. با توجه به تعریف موسع ارائه‌شده، معاهدات بین‌المللی به اسناد بین‌المللی لازم‌الاجرا متضمن تعهداتی ناظر بر مرزهای بین‌المللی، وام‌های خارجی، حقوق دریا، حقوق بشر و اساسنامه سازمان‌های بین‌المللی و ... اطلاق می‌گردد و به عبارتی شامل اسنادی با طیف گسترده‌ای از موضوعات با اهداف حقوقی است. ر.ک: C.Tams, A.Tzanakopoulos, and A. Zimmerman (eds), *Research Handbook on the Law of Treaties* (Edward Elgar, 2014) 3-15.
۳. ر.ک: بند ۲ ماده ۲۲ اساسنامه رم.

پاراگراف اول ماده ۳۱ کنوانسیون وین: «یک معاهده با حسن نیت و منطبق با معنای معمولی که باید به عبارات آن در سیاق و در پرتو موضوع و هدف معاهده داده شود، تفسیر خواهد شد». بنابراین اولین گام، شروع با متن سند است. در این زمینه، بی‌شک معنای معمول عبارت «تعقیب توسط یک دولت»، ناظر بر اعمال صلاحیت قضایی توسط محاکم کیفری یک دولت خواهد بود (O'Keefe, 2004: 736) و این معنا در نظر تدوین‌کنندگان اساسنامه در کنفرانس رم بوده است.^۱ همچنین این معنا از عبارت «دولت» نیز که در اساسنامه به کار رفته است و نیز از رویه بعدی دیوان در رابطه ماده ۱۷ اساسنامه قابل برداشت است که بی‌تردید عبارت «تعقیب توسط دولت» به تعقیب توسط نهادهای داخلی یک دولت اشاره دارد. حال مسئله این است که آیا تعقیب توسط یک دادگاه منطقه‌ای نیز ممکن است از مصادیق «تعقیب توسط یک دولت» و مشمول بند «الف» پاراگراف اول ماده ۱۷ به‌شمار آید یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا بررسی می‌شود که در صورت تعقیب یک فرد توسط دادگاه منطقه‌ای به لحاظ حقوقی یا ساختاری چه اتفاقی روی می‌دهد؟ به عبارت ساده‌تر، دولت‌های عضو معاهده صلاحیت کیفری ملی خود را به دادگاه منطقه‌ای واگذار یا محول کرده‌اند. واگذاری‌هایی از این قبیل در حقوق بین‌الملل به‌عنوان یکی از اصول اولیه مورد پذیرش بوده و در رویه کاربرد داشته است (Akande, 2003: 625-634). این رهیافت در مورد صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، برداشت قابل قبولی از ساختار بنیادین حقوقی در عمل است. در این زمینه دو نکته شایان ذکر است: اول، درک صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی به این شیوه، به معنای عدم محدودیت در قلمرو نمایندگی دولت به نهاد مزبور نیست. دوم، در رویه محرز است که دادگاه‌های بین‌المللی خود را به‌منزله نهادهای مستقل به‌خصوص در حل مسائلی چون مصونیت و عفو تلقی می‌کنند. به‌ویژه در خصوص مصونیت به‌سختی می‌توان با این نگاه پروفیسور شیت موافق نبود که «گروهی از دولت‌ها با اقدام جمعی، می‌توانند مصونیت دولت ثالث منطبق با حقوق بین‌الملل را نقض کنند، درحالی‌که به‌صورت انفرادی قادر به انجام آن نیستند» (Schabas, 2007: 232). با وجود این هنوز سؤالات دشواری در زمینه ماهیت و مسئولیت دادگاه‌های بین‌المللی و رابطه آنها با دولت‌های مؤسس و ثالث وجود دارد که پاسخ روشن و قطعی به آنها داده نشده است. البته این مسائل در این مقاله مورد توجه نیست، زیرا تمرکز اصلی روی تفسیر مقررات مشخصی از اساسنامه رم قرار دارد. ساختار حقوقی فعلی بر رابطه ضروری صلاحیت دولت‌ها و صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی تأکید دارد و در این چارچوب، پذیرش تعقیب یک قضیه توسط دادگاه منطقه‌ای بعید نیست که به‌منزله تعقیب توسط دولت قلمداد شود.

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد مذاکرات تدوین اساسنامه رم، ر.ک:

generally United Nations Diplomatic Conference of Plenipotentiaries on the Establishment of an International Criminal Court, Rome, 15 June-17 June 1998, Official Records, A/Conf.183/ 13 (Vol. II).

به‌علاوه، حتی اگر به موضوع از جنبه دیگری نیز نگاه کنیم، چنین تفسیری منطبق با موازین حقوق بین‌الملل عام خواهد بود. به‌طور مثال اگر در یک معاهده منطقه‌ای میان کشورهای آمریکای لاتین، ماده ۱ مقرر کند: «هر دولت عضو، متعهد به تحقیق و تعقیب جنایات علیه بشریت تحت صلاحیت خود است». چنانچه بعد از مناقشه طولانی میان دو دولت بولیوی و شیلی، که مدعی ارتکاب جنایات علیه بشریت در قلمرو و توسط اتباع خود بودند، یک موافقت‌نامه صلح امضا شود^۱ و بخشی از حل‌وفصل این اختلاف ناظر بر ایجاد دادگاه جدیدی با عنوان دادگاه دوجانبه بولیوی-شیلی^۲ و دارای صلاحیت رسیدگی به جنایات علیه بشریت شود. حال اگر تصور کنیم که پرو که یکی از دولت‌های عضو معاهده منطقه‌ای آمریکای لاتین است، مدعی مسئولیت دولت‌های بولیوی و شیلی شود و مبنای اعتراض وی نیز این باشد که هیچ‌یک از دو دولت مذکور تعهد خود را مطابق ماده ۱ معاهده منطقه‌ای ایفا نکرده و جنایات علیه بشریت ارتکابی تحت صلاحیت خود را مورد تعقیب قرار نداده است، بی‌تردید اعتراض پرو مسموع نخواهد بود. از این مثال، به‌خوبی می‌توان پی برد که ایجاد دادگاه دوجانبه و واگذاری امر تعقیب جنایات به آن، متضمن ایفای تعهد به تحقیق و تعقیب توسط هریک از دولت‌های ذی‌ربط خواهد بود. علاوه‌بر این، پذیرش پاسخ جمعی به جنایات بین‌المللی در نظام حقوق بین‌الملل مورد تصریح برخی حقوقدانان قرار دارد؛ به این ترتیب که «غیرمعمول و نامعقول است که قاعده‌ای که تعقیب جنایات علیه امنیت جمعی را به هریک از دولت‌ها می‌دهد - که به نمایندگی از جامعه اقدام کنند- مانع از اقدام جمعی دولت‌ها در تعقیب جنایات مذکور شود» (Akande, 2003: 626)

بنابراین، پذیرش پاسخ جمعی، باید هماهنگ با تعهد دولت‌ها به تعقیب مورد توجه و تحلیل قرار گیرد. البته مثال مذکور، تفسیر مقتضی از اساسنامه رم به‌شمار نمی‌آید، بلکه صرف‌نظر از جنبه تفسیری ماده ۱۷ اساسنامه، پاسخی به این چالش بود که حتی در صورت تفسیر مضیق از آن قابل اعمال بود (Jackson, 2016: 1065-1068).

۲. تفسیر موسع از صلاحیت دیوان: مؤید منطقه‌گرایی در حقوق بین‌الملل کیفری

بند «الف» پاراگراف اول ماده ۱۷ به پاراگراف ۱۰ مقدمه و ماده ۱ اساسنامه، ارجاع می‌دهد که پاراگراف ۱۰ مقدمه تأکید می‌کند که «دیوان بین‌المللی کیفری، مکمل صلاحیت‌های کیفری ملی است» و ماده ۱ نیز مقرر مشابیهی دارد. همچنین هدف و موضوع معاهده در کل ایجاد نظام تعقیب جنایات بین‌المللی در چارچوب اصل تکمیلی بودن است. برای تفسیر ماده ۱۷، باید دو جنبه از اصل تکمیلی بودن مورد توجه قرار گیرد: جنبه اول، که

1. Cf. Obligation to Negotiate Access to the Pacific Ocean (Bolivia v. Chile), Preliminary Objection, Judgment of 24 September 2015, available online at <http://www.icj-cij.org/docket/files/153/18746.pdf> (visited 23 July 2016).

2. the Bilateral Criminal Tribunal for Bolivia^Chile

ریشه در حاکمیت دولتی دارد و نقش اولیه دولت‌ها در اعمال صلاحیت کیفری بر جنایات بین‌المللی را تأیید می‌کند و این امر چندان چالش‌برانگیز نیست. با وجود این، نباید اغراق در نقش حاکمیت و صلاحیت ملی، به تنزل جایگاه دیوان و حقوق بین‌الملل کیفری منجر شود و حتی برخی حقوقدانان به‌خوبی تبیین کرده‌اند که چگونه نظام تکمیلی بودن مقرر در اساسنامه به‌منزله «کاربرد حاکمیت برای اهداف بین‌المللی» در زمینه تعقیب جنایات بین‌المللی است (Cryer, 2006: 986). از این منظر، قدرت حاکمیت دولت‌های عضو، محور اصلی تکمیلی بودن است.

جنبه دوم اینکه صلاحیت تکمیلی، محدودکننده نقش دیوان است و به‌عنوان آخرین راهکار شمرده می‌شود (Benzing, 2003: 599). به‌عبارت دیگر، این نقش محدود دیوان، مؤید نقش اولیه دولت‌ها در تعقیب جنایات بین‌المللی است. البته باید محدودیت‌های دیوان به‌عنوان یگانه نهاد بین‌المللی تعقیب‌کننده جنایات مهم در سطح جهان، به لحاظ عملی مورد توجه قرار گیرد. در این زمینه می‌توان به عدم ارتباط دیوان با جوامع محل ارتکاب حقیقی جنایات و چالش‌های مستمر دیوان در احراز مشروعیت تعقیب و رسیدگی در موارد تمایل و توانایی دولت ذی‌ربط اشاره داشت. موارد مذکور، دو جنبه از تکمیلی بودن است، البته تفسیر بند «الف» پاراگراف اول ماده ۱۷، با هر دو جنبه از تکمیلی بودن و نه تفسیر محدودکننده دیوان به اعمال صلاحیت محاکم داخلی دولت‌ها سازگار است. مطابق جنبه اول اصل تکمیلی بودن، تفسیر ماده مؤید شناسایی اختیار دولت برای واگذاری صلاحیت خود به نهاد دیگری همچون دادگاه منطقه‌ای است که به نمایندگی از آن به امر تحقیق و تعقیب جنایات بین‌المللی مبادرت ورزد. بنا به تصریح برخی حقوقدانان این رویکرد به‌منزله بهره‌برداری جدید از حاکمیت از طریق کاربرد ابزار حقوقی مطلوب، اتخاذ تصمیمات جمعی و انجام اقدامات جمعی مؤثر در مورد معضلات جدی بین‌المللی است (Cryer, 2006: 986).

و اما بنابر جنبه دوم اصل تکمیلی بودن، نقش دیوان به‌عنوان آخرین راهکار، به‌راحتی اشاره دارد که اگر یک دادگاه منطقه‌ای به‌صورت واقعی در حال رسیدگی و اعمال صلاحیت باشد، شکاف بی‌کیفری باقی نخواهد بود (Murungu, 2011: 1081). علاوه بر این، چه‌بسا شناسایی این نقش و جایگاه برای دادگاه‌های منطقه‌ای، برخی چالش‌های فعلی را نیز تعدیل خواهد کرد، چراکه این محاکم نوعاً در مقایسه با دیوان، در ارتباط نزدیک‌تری با جنایات قرار دارند و نیز به‌رسمیت شناختن دادگاه‌های منطقه‌ای موجب تأثیر مثبت روی مشروعیت دیوان و حمایت و پشتیبانی نهادهای مذکور از دیوان خواهد بود. به‌طور نمونه اتحادیه آفریقا، ناخرسندی خود را از دیوان بین‌المللی کیفری به‌کرات ابراز کرده است (Jackson, 2016: 1068-1069). به نظر برخی حقوقدانان تفسیر بر مبنای هدف و سیاق ماده ۱۷ اساسنامه ایجاب می‌کند که تعقیب دعوا در یک دادگاه منطقه‌ای باید مشابه تعقیب توسط یک دولت تلقی شود. چنین تفسیری ممکن است توسط دادستانی دیوان پذیرش و تأیید شود.

در رویه، این تفسیر از ماده ۱۷ به‌راحتی رسیدگی دادگاه‌های منطقه‌ای را در چارچوب فعلی اساسنامه رم قرار می‌دهد. البته این رویکرد متضمن بروز چالش‌ها و تعارض‌هایی در روابط میان دیوان با این دادگاه‌ها خواهد بود و اصل منع محاکمه مجدد، «مسابقه برای قضاوت» را موجب خواهد شد (Stahn, 2015: 247). در این زمینه، در تنظیم سند تأسیس دادگاه‌های منطقه‌ای جدید یا اصلاح اساسنامه دادگاه‌های قبلی، دولت‌ها باید این مناسبات را برای حل معضلات بالقوه و آتی لحاظ کنند (Shany, 2004: 281). همگرایی نظام بین‌المللی کیفری و همکاری در سطوح قانونی، عملی و اجرایی مستلزم توجه و اهتمام بر تداخل صلاحیت‌هاست.

در چشم‌انداز بلندمدت، ارزیابی دقیق از کارایی اصل صلاحیت تکمیلی در این زمینه به عملکرد دیوان بین‌المللی کیفری و دادگاه‌های منطقه‌ای در قوانین و رویه بستگی دارد و اینکه آیا این اصل به‌خوبی روابط میان نهادهای مختلف را حل تنظیم می‌کند یا خیر، اما نکته مهم آن است که به‌نظر می‌رسد تفسیر غایی از ماده ۱۷ اساسنامه رم، متضمن شناسایی رسیدگی دادگاه‌های منطقه‌ای همانند محاکم ملی است و شرط قابلیت پذیرش دعوا در دیوان باید عدم تعقیب قضیه در دادگاه‌های ملی یا منطقه‌ای است.

اصل تکمیلی بودن و تفسیر دیوان از ماده ۱۷ اساسنامه، رهیافت موسعی ایجاد کرده است. در ادبیات حقوقی، شاهد طرح رویکردهایی همچون تکمیلی بودن کلاسیک^۱، تکمیلی بودن منفی یا مثبت^۲، تکمیلی بودن فعال^۳، تکمیلی بودن سازنده^۴ و تکمیلی بودن افقی^۵ هستیم. با وجود این، تاکنون تلاشی برای تبیین ارتباط میان این رویکردها با تفسیر ماده ۱۷ صورت نگرفته است. به‌نظر می‌رسد رویکرد قابل قبول مؤید تفاسیری است که نقش محدودتری برای دیوان بین‌المللی کیفری قائل است. از جمله می‌توان به رویکرد تکمیلی بودن افراطی^۶ اشاره داشت، بدین معنا که به محض تلاش حقیقی دولت برای رسیدگی به اتهام، دیوان باید صرف‌نظر از تحقیقات یا راهبرد تعقیبی دولت، قضیه را غیرقابل پذیرش اعلام کند. این راهبرد با توسعه جغرافیایی یا ساختاری ایجاب می‌کند که دولت می‌تواند تلاش و اهتمام واقعی خود برای اجرای عدالت را از طریق دادگاه‌های منطقه‌ای اعمال کند و در این صورت دیوان نباید در آن قضیه خاص ورود پیدا کند (Jackson, 2016: 1070-1071).

1. classical complementarity
2. negative or positive complementarity
3. proactive complementarity
4. constructive complementarity
5. horizontal complementarity

۶. برای مطالعه بیشتر در مورد مفهوم تکمیلی بودن و اقسام آن، رک:

C. Stahn and M. El Zeidy, *The International Criminal Court and Complementarity: From Theory to Practice* (Cambridge University Press, 2011).

7. radical complementarity

نتیجه گیری

تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری در ابتدای قرن بیست‌ویکم، اقدام مهمی در جهت مقابله با بی‌کیفری جنایات بین‌المللی به‌شمار می‌آید و پیش‌بینی اولیه، استقبال دولت‌ها از عضویت در آن و اهتمام جهانی برای تعقیب جنایات بین‌المللی بود، که البته این انتظار در منطقه اروپا و با عضویت همه اعضای اتحادیه اروپا طی چهار سال در دیوان به واقعیت پیوست. اما با گذشت حدود دو دهه از فعالیت دیوان، شاهد تفاوت نگرش‌هایی به آن بوده‌ایم که در نتیجه آن وضعیت عضویت دولت‌ها در برخی مناطق جهان امیدوارکننده نبوده است، در حالی که توازن جغرافیایی مطلوب برای عضویت در دیوان، به‌منزله گام مؤثری در راستای جهانشمولی این نهاد است. محور اصلی ارزش‌های اساسنامه رم و دیوان بین‌المللی کیفری، بی‌تردید مرتبط با کرامت انسانی و جهانشمولی حقوق بشر است. مقدمه اساسنامه رم نیز بر این جهانشمولی تأکید دارد. برای نمونه، اولین پاراگراف مقدمه تصریح دارد که دولت‌های عضو این اساسنامه، آگاهی دارند از اینکه روابط مشترکی همه ملت‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد و فرهنگ‌های ملت‌ها همه، میراث مشترکی را تشکیل می‌دهند و نگران از این که این پیوند ظریف هر لحظه ممکن است، گسسته شود. برای تقویت مشروعیت دیوان بین‌المللی کیفری در میان اعضا، تضمین جهانشمولی و اعمال جهانی حقوق، محور کلیدی است. با این حال، در نتیجه این اکراه و ناخرسندی برخی دولت‌ها نسبت به رسیدگی‌های دیوان بین‌المللی کیفری، در برخی سازوکارهای منطقه‌ای ایده تأسیس دادگاه منطقه‌ای کیفری مطرح شده است. در خاورمیانه و آسیا تاکنون سابقه درخشانی در مورد اعمال منطقه‌ای هنجارهای بین‌المللی دیده نمی‌شود و با فقدان سازوکار منطقه‌ای قوی در آسیا انتظار تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی منطقه‌ای نیز قدری بعید به نظر می‌رسد، از جمله مهم‌ترین دلایل این رویکرد دولت‌های آسیایی به مواردی چون حاکمیت، فرهنگ و بدبینی نسبت به مداخله در امور داخلی این کشورها اشاره شده است. در منطقه آمریکا در دهه ۱۹۹۰، ایده تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی در مورد تروریسم و جرائم مواد مخدر مطرح شد. از آن زمان سازمان کشورهای آمریکایی، امکان تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی منطقه‌ای را مورد توجه قرار داده است. البته هنوز اقدام جدی و عملیاتی برای تأسیس این دادگاه منطقه‌ای در آمریکا انجام نگرفته، اما پیش‌بینی شده است که اعضای سازمان کشورهای آمریکایی شاید در آینده از تأسیس دادگاهی با صلاحیت موسع کیفری (دارای صلاحیت جهانی علاوه بر صلاحیت‌های مرسوم) برای رسیدگی به جنایات فراملی و بین‌المللی (مانند قاچاق مواد مخدر غیرقانونی، فعالیت کشتی یا شبه‌کشتی‌های شناور بدون تابعیت، تولید غیرقانونی سلاح، قاچاق غیرقانونی سلاح، قاچاق انسان، پولشویی و تروریسم) حمایت کنند و روی تأسیس دیوان آمریکایی دادگستری کیفری به‌عنوان یک اقدام منطقه‌ای مؤثر برای مقابله با جرائم مذکور اتفاق

نظر داشته باشند. اما تحقق ایده‌ی تأسیس دادگاه کیفری منطقه‌ای در آفریقا نسبت به دیگر مناطق جهان، عینی‌تر است. الگوی مدنظر، توسعه‌ی صلاحیت دیوان آفریقایی حقوق بشری به صلاحیت کیفری بین‌المللی و رسیدگی به جنایات بین‌المللی است. در خصوص چرایی و چگونگی تأسیس این دادگاه منطقه‌ای، دیدگاه‌های مختلفی از سوی حقوقدانان و نهادهای بین‌المللی مطرح است و مسئله‌ی مهم و چالش حقوقی جدی، رابطه‌ی متقابل این دادگاه یا دادگاه‌های منطقه‌ای مشابه در آینده با دیوان بین‌المللی کیفری است و اینکه آیا رسیدگی به جنایات بین‌المللی در دیوان آفریقایی حقوق بشر با استناد به اصل تکمیلی بودن، مانع از رسیدگی دیوان بین‌المللی کیفری خواهد شد یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش، بر مبنای اصول حقوق بین‌الملل عام، پاسخ جمعی به جنایات بین‌المللی از طریق واگذاری تعهد به تحقیق و تعقیب در چارچوب نهادهای منطقه‌ای متضمن ایفای تعهد به مزبور توسط هریک از دولت‌ها قلمداد شده و در صورت احراز صحت رسیدگی در دادگاه منطقه‌ای، مانع از قابلیت پذیرش همان قضیه نزد دیوان خواهد بود. اما از نظر استدلال بر مبنای اصول تفسیر مندرج در کنوانسیون حقوق معاهدات وین، تفسیر غایی از ماده‌ی ۱۷ اساسنامه رم، متضمن شناسایی رسیدگی دادگاه‌های منطقه‌ای همانند محاکم ملی است و شرط قابلیت پذیرش دعوا در دیوان باید عدم تعقیب قضیه در دادگاه‌های ملی یا منطقه‌ای باشد. به این ترتیب، چشم‌انداز مطلوبی در جهت تعامل و هم‌افزایی دیوان بین‌المللی کیفری و دادگاه‌های منطقه‌ای ترسیم شده است که در نتیجه آن مقابله‌ی حداکثری با بی‌کیفری جنایات بین‌المللی محقق خواهد شد.

منابع

۱. فارسی

الف) مقالات

۱. رضوی فرد، بهزاد؛ نصرالهی شهری، نیما (۱۳۹۵)، «اشکال متفاوت تعارض صلاحیت در حقوق بین‌الملل کیفری در پرتو اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری»، *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، دوره هشتم، ش ۲، ص ۳۳-۵۷.
۲. رضوانی قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۹۳)، «تأسیس دیوان کیفری آفریقایی: افسانه یا واقعیت»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۸۶، ص ۹۳-۱۱۸.
۳. ----- (۱۳۹۷)، «توسعه تدریجی عدالت کیفری منطقه‌ای با تأکید بر دیوان آفریقایی دادگستری و حقوق بشر»، *پژوهش حقوق کیفری*، سال ششم، ش ۲۲، ص ۲۶۱-۲۸۳.

۴. رمضانی قوام‌آبادی، محمدحسین؛ بهمنی، منشور (۱۳۹۶)، «تحقق عدالت کیفری بین‌المللی در آفریقا؛ موانع و راهکارها»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۷، ش ۱، ص ۲۶-۱.
۵. زمانی، سید قاسم؛ حسینی اکبرنژاد، هاله (۱۳۸۸)، «اصل صلاحیت جهانی در آئینه دیوان کیفری بین‌المللی»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال یازدهم، ش ۲۶، ص ۲۴۲-۲۰۳.
۶. صالحی، جواد (۱۳۹۶)، «چالش‌های دیوان کیفری بین‌المللی در پیگیری رئیس‌جمهور سودان: از مخالفت اتحادیه آفریقا تا عدم همکاری کشورهای عضو اتحادیه»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال نوزدهم، ش ۵۷، ص ۸۹-۶۹.
۷. میرمحمد صادقی، حسین؛ رحمتی، علی (۱۳۹۷)، «ارتباط و همزیستی دادگاه‌های مختلط با دیوان کیفری بین‌المللی و محاکم ملی»، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۱۵، ص ۳۰-۳.

۲. انگلیسی

A) Books

1. C. Stahn, (2015), *The Law and Practice of the International Criminal Court*, Oxford: Oxford University Press.
2. Cassese, A. (eds), (2009), *The Oxford Companion to International Criminal Justice*, Oxford: Oxford University Press.
3. Lloyd, Marshall B., (2018), *Transnational Crimes in the Americas: Law, Policy and Institutions*, London : Anthem Press.
4. Merwe, Beitel van der (ed), (2014), *International Criminal Justice in Africa: Challenges and Opportunities*, Bonn, Konrad Adenauer Stiftung.
5. Nakanishi, Prof. Yumiko, (2017), *Contemporary Issues in Human Rights Law – Europe and Asia* , Singapore, Springer.
6. Schabas, W., (2007), *An Introduction to the International Criminal Court*, Cambridge 3rd edn.: Cambridge University Press.
7. Stahn, C. and M. El Zeidy, (2011), *The International Criminal Court and Complementarity: From Theory to Practice*, Cambridge: Cambridge University Press.
8. Vooren, Van, B, Blockmans S, Wouters J (eds), (2013), *The EU's role in global governance: the legal dimension*, Oxford: Oxford University Press.

B) Articles

9. Akande, D. ,(2003), “The Jurisdiction of the International Criminal Court over Nationals of Non-Parties: Legal Basis and Limits”, *Journal of International Criminal Justice*, Vol.1, pp. 618-650.
10. Bassiouni, M. Cherif , (1991), The Time Has Come for an International Criminal Court, *Indiana International & Comparative Law Review*, No.1, pp. 17-18.

11. Benzing, M., (2003), "The Complementarity Regime of the International Criminal Court: International Criminal Justice between State Sovereignty and the Fight against Impunity", *Max Planck Yearbook of United Nations Law*, No. 7, pp. 591-632.
12. Cannon, Brendon J., Dominic R. Pkalya & Bosire Maragi, (2016), "The International Criminal Court and Africa Contextualizing the Anti-ICC Narrative", *African Journal of International Criminal Justice*, Vol. 2, pp. 6-28.
13. Creegan, Erin, (2011), "Permanent Hybrid Court for Terrorism", *American University International Law Review*, Vol. 26, pp. 267-281.
14. Cryer, R., (2006), "International Criminal Law vs State Sovereignty: Another Round?", *European Journal of International Law*, Vol. 16, pp. 979-1000.
15. Groenleer M., (2015), "The United States, the European Union, and the international criminal court: similar values, different interests?" *International Journal of Constitutional Law*, Vol.13., No. 4 13, pp.923-944.
16. Hafetz, J, (2014), "China and the international criminal court. Chin" , *Chinese Yearbook of International Law and Affairs*, pp. 32- 57.
17. Huneus, Alexandra Valeria, (2013), "International Criminal Law by Other Means: The Quasi-Criminal Jurisdiction of the Human Rights Courts", *American Journal of International Law*, Vol. 107, No. 1.
18. Jackson, Miles, (2016), "Regional Complementarity, The Rome Statute and Public International Law", *Journal of International Criminal Justice*, Vol. 14, pp. 1061-1072.
19. Mir Mohammad Sadeghi, Hossein & Rahmati, Ali (2018), "Relationship and coexistence of mixed courts with the International Criminal Court and national courts", *The Criminal Law Doctrines*, Vol. 15, Issue 15, pp. 3-30 (In Persian).
20. Murungu, C., (2011), "Towards a Criminal Chamber in the African Court of Justice and Human Rights", *Journal of International Criminal Justice*, Vol. 9, pp. 1067-1088.
21. O'Keefe, R., (2004), "Universal Jurisdiction: Clarifying the Basic Concept", *Journal of International Criminal Justice*, Vol. 2, pp. 735-760.
21. Ramezani Ghavam Abadi, Mohammad Hossein (2014), "African Criminal Court: Myth or Truth?", *The Legal Journal of Justice*, Vol. 78, Issue 86, pp. 93-118 (In Persian).
22. ----- (2017), "Fulfillment of criminal justice in Africa; barriers and solutions", *The Public Law Studies Quarterly*, Vol. 47, Issue 1, pp. 1-26 (In Persian).
23. ----- (2018), "The gradual development of regional criminal justice with an emphasis on African Court of Justice and Human Rights", *Criminal Law Research*, Vol. 6, Issue 22, pp. 261-283(*in Persian*).
24. Razavifard Behzad & Nasrollahi Shahri, Nima (2016), "Different scenarios of Jurisdictional Conflicts in International Criminal Law in light of ICC Rome Statute", *Journal of Legal Studies*, Vol. 8, Issue 2, No. 20, pp. 33-57 (In Persian).

25. Salehi, Javad (2018), “Challenges of the International Criminal Court to follow up Sudanese President Case: African Union opposed to non-cooperation of its member states with the Criminal Court”, *Public Law Research*, Vol. 19, Issue 57, pp. 69-89 (In Persian).
26. Zamani, Ghasem & Hoseini Akbarnezhad, hale (2009), “Universal jurisdiction principle in international tribunals condensed kyfry”, *Public Law Research*, Vol. 11, Issue 26, pp. 203-243 (In Persian).

C) Cases

27. Bemba (ICC-01/05-01/08), Pre-Trial Chamber II, 15 June 2009, para. 361
28. Decision on the Confirmation of Charges, Lubanga (ICC-01/04-01/06), Pre-Trial Chamber I, 29 January 2007.

D) Document:

29. General Secretariat of the European Council, (2009), The European Union and central Asia: the new partnership in action. DGF-Communication, Luxembourg.
30. Meyer, peter J., (2013), Cong. Research Serv., R42639, Organization of American States: Background and Issues for Congress.
31. Tiba, Firew, (2016), Regional International Criminal Courts: An Idea Whose Time Has Come? Australia, Deakin Law School Legal Studies Research Paper No. 16-07.